

موضوع ۹:

**دشمنان فیض: جهان و جسم****مرور کلی موضوع**

ما در مقام مسیحیان در منطقه دشمن زندگی می‌کنیم. دنیا، جسم و ابلیس دائم بر علیه ما نبرد می‌کنند و به دنبال آن هستند که در رشد روحانی ما به نحوی خلل وارد آورند. در نگرشی که بر مطلب جهان و جسم خواهیم داشت:

- مفهوم دنیا و جسم را از دیدگاه کتابمقدس تعریف خواهیم نمود و خواهیم دید که چگونه جهت رشد ما مانع ایجاد می‌کنند.
- خواهیم دید که با جسم خود چگونه برخورد کنیم و در این دنیا به طریقی زندگی نماییم که موجب تقویت رشد ما گردد.

**هضم موضوع**

«زیرا هرچند در این دنیا به سر می‌بریم، اما به روش دنیایی نمی‌جنگیم. چراکه اسلحه جنگ ما دنیایی نیست، بلکه به نیروی الهی قادر به انهدام دژهاست. ما استدلالها و هر ادعای تکبرآمیز را که در برابر شناخت خدا قد علم کند ویران می‌کنیم و هر اندیشه‌ای را به اطاعت از مسیح اسیر می‌سازیم.» ۲قرن‌تیاں ۱۰: ۳ - ۵

چگونه می‌توانیم بر علیه این دو سردار زورمند دشمن که دنیا و جسم باشند، مبارزه کنیم و پیروز گردیم؟ هر یک از آن دو چگونه بر علیه رشد روحانی ما کار می‌کنند؟ خدا جهت پیروزی در این جنگ روحانی چه تدارکی برای ما مهیا دیده است؟ جهت پیروزی و براندازی دشمن چه استراتژی می‌توانیم داشته باشیم؟

**کوچک ولی مقوی**

(بیاناتی هستند که شما را در رابطه با مطلب به فکر وا خواهند داشت. این بیانات ممکن است در چارچوب تفکر کتابمقدس بگنجد و یا نگنجد.)

«لازم است که در دنیایی واقعی زندگی کنید. یا باید با مقررات بازی، بازی کنید و ببازید و یا همان کاری را بکنید که دیگران هم می‌کنند و سبقت گیرید.»

«این امر کاملاً امکان‌پذیر است که شخص مدت زیادی بدون گناه زندگی کند.»

«هیچکس نمی‌تواند در مقابل وسوسه‌هایی که با آنها روبرو هستم، بایستد.»

«برخی از مردم تمام فکر و ذهنشان چنان با آسمان پر است که به درد زمین نمی‌خورند!»

«در مقابل هر چیزی می‌توانم بایستم، مگر وسوسه!» از اسکار وایلد

## نمونه به بهت مطالعه

### یاور

زمینه زندگی یاور زمینه‌ای بسیار بت‌بندوبار بوده و در گذشته خود را با هر بی‌عفتی آلوده کرده بوده، برای همین هم می‌خواست همه چیز با گذشته کاملاً فرق کند. در مقطعی، زندگی خود را زیر ذره‌بین گذاشت و متوجه شد که زندگی‌اش بیش از اندازه دنیوی است. حال یاور هر چیز دنیوی را خوار می‌شمارد، فقط به موسیقی مسیحی گوش می‌دهد، تنها از مغازه‌های مسیحی خرید می‌کند، وقت خود را با مسیحیان می‌گذراند و فقط ادبیات مسیحی مطالعه می‌کند. او تصمیم خود را بر این هم گذاشته که ماشین اروپایی لوکس و گرانبه‌ای خود را به دلیل اینکه بیش از اندازه دنیوی است، بفروشد. حتی در سر کار خود منصب پایین‌تری را انتخاب کرده که با خانواده خود بیشتر وقت بگذراند. یاور بر این باور است که در آوردن پول بیش از اندازه کار غلطی است، مخصوصاً اینکه برای بدست آوردن آن باید از وقتی که به خانواده می‌دهی، بزنی. علاوه بر آن، خانواده‌اش همین الان هم به اندازه‌ای دارند که راحت زندگی کنند.

کاملاً آشکار است که یاور می‌خواهد از دنیاگرایی فرار کند. آیا به نظر شما دیدگاهی که او نسبت به دنیا دارد، دید متعادلی است؟ نامتعادل است؟ چرا و چرا نه؟

### کیوان

کیوان واقعاً می‌خواهد که از نظر روحانی رشد کند و در اطاعت از مسیح زندگی نماید. مشکل در اینجاست که انگار نمی‌تواند خود را از دست برخی از عاداتهای گذشته خلاص کند. متأسفانه در آن اوان جوانی به پورنوگرافی و مجلات و عکسها و مطالب سکسی عادت پیدا کرد و از آن موقع به بعد به نحوی به این عادت بسته باقی مانده است. آنطور که معلوم است، نمی‌تواند در مقابل اینگونه مجلات و فیلمها مقاومت کند. حتی زمانی هم که با دشمن خارجی مبارزه می‌کند و مقاومت می‌نماید، دشمن داخلی از طریق افکار و تصاویر ذهنی زندگی او را فلج می‌نماید. کیوان به شکل وحشتناکی در خود احساس گناه و تقصیر دارد ولی از همه بدتر اینکه احساس عجز و ناتوانی هم می‌نماید و آماده است که دیگر از مبارزه با آن دست بردارد. فکر می‌کند که در این رابطه دیگر کاری از دستش بر نمی‌آید و هرگز از اسارت پورنوگرافی خلاص نخواهد شد. شاید جسم او بیش از اندازه ضعیف است که مقاومت کند.

آیا برای کیوان نصیحتی دارید؟

موضوع و یا سوال اصلی مطرح برای ما چیست؟

## مطالعه کتاب مقدس

### ایوحنا ۲: ۱۲ - ۱۷

ای فرزندان، به شما می‌نویسم، زیرا گناهانتان به خاطر نام او آمرزیده شده است. ای پدران، به شما می‌نویسم، زیرا او را که از آغاز است، شناخته‌اید. ای جوانان، به شما می‌نویسم، زیرا بر آن شرور غلبه یافته‌اید. ای بچه‌ها، به شما نوشتم، زیرا پدر را شناخته‌اید. ای پدران، به شما نوشتم، زیرا او را که از آغاز است، شناخته‌اید. ای جوانان، به شما نوشتم، زیرا تواناییید و کلام خدا در شما ساکن است، و بر آن شرور غلبه یافته‌اید.

دنیا و آنچه را در آن است، دوست مدارید. اگر کسی دنیا را دوست بدارد، محبت پدر در او نیست. زیرا هرچه در دنیاست، یعنی هوای نفس، هوسهای چشم و غرور ناشی از مال و مقام، نه از پدر بلکه از دنیاست. دنیا و هوسهای آن گذراست، اما آن که خواست خدا را به جا می‌آورد، تا ابد باقی می‌ماند.»

یوحنا خوانندگان خود را از رابطه‌ای که با خدا از طریق عیسی مسیح دارند، مطمئن می‌نماید. یوحنا همانطور که رشد روحانی آنان را تأیید می‌کند، به دشمنان سه‌گانه فرد مسیحی هم اشاره دارد: شرور (ابلیس)، دنیا و جسم. در کتاب مقدس اغلب به این دشمنان اشاره می‌شود، ولی در آیه ۱۷ این متن همانطور که یوحنا اشاره دارد، سخن از پیروزی نهایی ما دارد و این مطلب می‌تواند ما را بسیار تشویق نماید.

به نظر شما منظور یوحنا از این عبارت «بر آن شرور غلبه یافته‌اید.» که در آیات ۱۳ و ۱۴ به آن اشاره می‌کند، چیست؟

در آیه ۱۶ جهت توصیف جسم ما، از کدام سه عبارت استفاده می‌کند؟ چه چیز بخصوصی در هر کدام از آنها وجود دارد؟

آنچه را که یوحنا در این متن در رابطه با دنیا می‌گوید، خلاصه کنید.

رومیان ۷: ۱۴ - ۸: ۱۷ را بخوانید. به نظر پولس چگونه باید با جسم روبرو شد؟

رومیان ۱۲: ۱ - ۲ و ۲ قرتیان ۶: ۱۴ - ۱۸ را بخوانید. هر کدام از این متون در مورد رابطه ما با دنیا چه می‌گویند؟

## دیگر منابع

«دشمنان شخص مسیحی» و «پیروزی بر هوا و هوسهای نفس» به قلم کنت پرایر  
فصول ۱۳ و ۱۴ از کتاب «طریق قدوسیت»

## دشمنان شخص مسیحی

از کتاب «طریق قدوسیت» به قلم کنت پرایر

زندگی مسیحی نبردی است. در کلام خدا آن الگوی زندگی را که خدا از ما می‌طلبد، می‌بینیم، لیکن نیروهای مخالف دائم ما را به جهت‌های مخالف می‌کشند. در حالیکه از یک سو وجودمان به جهت انجام آنچه که سرورمان می‌طلبد، بال می‌زند، نیرویی انگار که دائم ما را به پایین می‌کشد. و بارها و بارها اعمالی را انجام می‌دهیم، حرفهایی را بر زبان می‌رانیم، و افکاری را به فکر راه می‌دهیم که بعداً از آنها پشیمان می‌شویم و یا حتی از آنها شرمسار می‌گردیم. نباید از اینکه زندگی مسیحی را چنین می‌بینیم، تعجب کنیم. کتابمقدس در این باره به ما هشدار داده است. ولی ماهایی که به دنبال قدوسیت هستیم، با صدای فرمانده به پیش می‌رویم که می‌گوید: «جنگ نیکوی ایمان را بکن.» (۱ تیموتائوس ۶: ۱۲). ما «با لشکر روحانی شرارت در جایهای آسمانی» (افسسیان ۶: ۱۲) به نبرد ایستاده‌ایم.

اگر می‌خواهیم در این مبارزه پیروز باشیم، لازم است تا آنجا که امکان دارد، در مورد دشمن بدانیم و اطلاعات داشته باشیم. و خوشبختانه کتابمقدس در این مورد اطلاعات زیادی در اختیار می‌گذارد. از کتابمقدس در می‌یابیم که دشمن ما، دشمنی است سه‌لایه که اغلب با این عنوان مشخص می‌گردد: «دنیا، جسم، و شریر.»

### شریر

دشمن اصلی‌ای که باید با آن مقابله کنیم، شریر است و کتابمقدس به هیچ عنوان ماهیت و مقاصد هولناک او را دست کم نمی‌گیرد. دزدی است که فقط می‌آید تا «بزددد و بکشد و هلاک کند.» (یوحنا ۱۰: ۱۰). هدف او چیزی نیست جز هلاکت و ویرانی کامل ما. در کتابمقدس اسامی مختلفی به او داده شده است، اسامی نظیر «شیطان» (که معنی تحت‌اللفظی آن یعنی دشمن)، «آن شرور»، «و خدای این جهان» (۲ قرن ۴: ۴). اینها چند نام از نامهای بیشمار این دشمن هستند. اگر بخواهیم در مورد قدرت او صحبت کنیم، کتابمقدس او را به شیری غران تشبیه می‌کند که «در گردش است و کسی را می‌جوید تا ببلعد.» (۱ پطرس ۵: ۸). از قدرت شیطان است که احتیاج به رهایی داریم. (اعمال ۲۶: ۱۸).

با اینحال ما نه فقط با قدرتی شیطانی روبرو هستیم، بلکه با فکری مگار و فتنه‌انگیز هم که در ورای این قدرت شیطانی قرار دارد. کتابمقدس در جایی دیگر او را به ماری تشبیه می‌کند که از «همه حیوانات وحشی که خدا ساخته بود، زیرکتر بود.» (پیدایش ۳: ۱). او حوا را «فریب» داد (۲ قرنتین

۱۱: ۳). او «ترفندها» به کار می‌گیرد (۲قرن‌تیاں ۲: ۱۱)، از «حیله‌ها» استفاده می‌کند (افسیان ۶: ۱۱). کتابمقدس به درستی او را نمونه آن فکر و ذهن تصویر می‌کند که به فساد و خرابی کشیده شده است. همانگونه که خداوند ما فرمود، او پدر همه دروغهاست (یوحنا ۸: ۴۴). می‌تواند از انسانها جهت انجام اهداف خود سواستفاده کند (مثلاً اعمال ۱۳: ۱۰) و حتی می‌تواند قلب ایماندار معترف به ایمان را هم پر کند (اعمال ۵: ۳). شاهکار فریب و نیرنگ او این است که خود را به شکل و شمایل فرشته نور در می‌آورد (۲قرن‌تیاں ۱۱: ۱۴).

به دلیل فعالیت جهانگیر ابلیس، وسوسه امری آشنا برای بشر است (۱قرن‌تیاں ۱۰: ۱۳). هیچ فرد مسیحی از آن مستثنی نیست. حتی آنهایی هم (شاید مخصوصاً بیشتر از همه) در قدوسیت بیشتر ریشه دوانیده‌اند، در مرکز توجه شریر قرار دارند. عیسی از آنجا که واقعاً انسان بود، خود را در مقابل وسوسه باز گذاشت و در اناجیل تجربه او را در مقابله با وسوسه می‌بینیم. نباید اجازه دهیم که این وسوسه افتادن‌ها حس تقصیر و خطا را بر ما مستولی گرداند. وسوسه زمانی به گناه تبدیل می‌شود که آن را خوراک دهیم، و بزرگش کنیم، و به آن تسلیم شویم.

با این وجود، قدرت شیطان نامحدود نیست. در فصل اول ایوب در این رابطه تصویری بسیار گویا داریم، جایی که برای لحظه‌ای پرده کنار می‌رود و ما واقعیت نامرئی در آسمان را که ورای تمامی برخوردها و ستیزها قرار دارد، می‌بینیم. در اینجا شیطان را می‌بینیم که به دنبال گرفتن مجوز از خدا جهت وسوسه ایوب است. پولس نیز به ذکر این نکته همت می‌گمارد که خدا انسان را بیش از طاقت او نمی‌آزماید (۱قرن‌تیاں ۱۰: ۱۳). شیطان هم اکنون هم توسط عیسی شکست خورده و هلاکت نهایی‌اش امری یقین است. هر وقت که مژده انجیل در قدرت بیان می‌گردد، ما از تقدیر و سرنوشت نهایی او بیشتر مطمئن می‌شویم (لوقا ۱۰: ۱۸ - ۱۹) که «خدای صلح و سلامت بزودی شیطان را زیر پایهای شما پایمال خواهد کرد.» (رومیان ۱۶: ۲۰)

بنابراین شهادت عهد جدید کاملاً روشن است. شیطان واقعیتی پست و بدخواه است و همیشه نسبت به خدا و قوم او عداوت می‌کند. ولی همین اکنون هم توسط حیات، مرگ و رستاخیز مسیح شکست خورده و شکست او در انتهای این عصر آشکار و کامل خواهد گردید.

## دنیا

شیطان به عنوان منبع اصلی وسوسه دو مکان را برای خود نگه می‌دارد: دنیا و جسم. ابلیس به عنوان خدای این جهان (۲قرن ۴: ۴)، و رئیس این جهان (یوحنا ۱۲: ۳۱، ۱۴: ۳۰، ۱۶: ۱۱) معرفی شده است. ابلیس زمانی که تمامی پادشاهی‌های این دنیا را به عیسی پیشنهاد می‌کرد، فرض خود را بر این قرار داده بود که این پادشاهی‌ها همان لحظه هم به او تعلق دارند (متی ۴: ۸ - ۹).

کتابمقدس همیشه از دنیا در وضعیت امروزی خود سخن می‌گوید، مکانی که موقتا توسط دشمن اشغال شده است. یوحنا می‌نویسد: «ما می‌دانیم که از خدا هستیم و تمامی دنیا در آن شرور لمیده است.» (یوحنا ۵: ۱۹). این دنیا در مخالفت با خدا ایستاده است و خدا در آن جایی ندارد، برای همین هم عیسی را فرستاد که قوم خدا را بازخرد کند.

با توجه به آنچه که در رابطه با دنیا گفتم، لازم است که بین دنیا و زمین که آفریده خداست، فرق گذاریم. در رابطه با زمین چیزی بد و شیطانی وجود ندارد. «زمین و پری آن از آن خداوند است. ربع مسکون و ساکنان آن.» (مزمور ۲۴: ۱) از این رو است که پولس این فکر را که از هر چیز زمینی باید دست کشید، رد می‌کند و آن را انحراف از ایمان می‌داند. «زیرا هرآنچه خدا آفریده است، نیکوست و هیچ چیز را نباید رد کرد، هرگاه با شکرگزاری پذیرفته شود. (۱ تیموتائوس ۴: ۴). با این وجود دنیای روابط انسانی توسط گناه فاسد گشته است و تا آنجا که به یک مسیحی مربوط می‌شود، او با این دنیا اجنبی و بیگانه است.

فرد مسیحی از طریق تقدس خود، با دنیا در ارتباط خواهد بود. عیسی برای شاگردان خود در این دنیا چنین دعا کرد: «... آنان را در حقیقت تقدیس کن.» (یوحنا ۱۷: ۱۴ - ۱۷). در یوحنا ۱۷ عیسی در این مورد قانون بنیادین را برای فرد مسیحی برقرار می‌کند که او «در جهان است، لیکن از این جهان نیست.» در اینجا دو حقیقت هست که باید آن دو را با هم در تعادل نگه داشت. ما این مطلب را در کاربرد کلمه اورشلیم در دو نغمه معروف می‌بینیم. یکی از این دو نغمه توسط برنارد اهل کلون نوشته شده که در اواخر قرن گذشته توسط «جی. ام. نیل» به عنوان «اورشلیم، آن شهر زرین» ترجمه گردیده است. این اورشلیم مطمئناً نه در این دنیاست، و نه از آن است. ولی اورشلیم «ویلیام بلیک» بیشتر در این جهان است. او «آسیابهای بادی ظلمت ابلیس» را که توسط انقلاب صنعتی حاکم شده بود، مشاهده کرد و کمان آتشین زرین، تیرهای خواست و اراده و ارابه‌های آتشین خود را فرا خواند. و در ادامه چنین می‌گوید: «دست برنخواهم داشت از این جنگ ذهنی، شمشیر هم در دست من به خواب نخواهد رفت، تا آن زمان که اورشلیم را در زمینهای کشیده و سبز انگلیس بنا کنیم.»

در این دنیا عیسی برای شاگردان خود چنین دعا کرد: «درخواستم این نیست که آنها را از این دنیا ببری، بلکه می‌خواهم از آن شرور حفظشان کنی.» (یوحنا ۱۷: ۱۵)، برای اینکه در این دنیاست که شخص مسیحی باید شاهد عیسی مسیح باشد و مطابق این شهادت زندگی کند. در این دنیاست که شخص مسیحی باید نور و نمک باشد و در مقابل انسانها بدرخشد (متی ۵: ۱۳ - ۱۶).

برخی از مسیحیان چنین تصور می‌کنند که با تارک دنیا شدن می‌توانند از دنیا و مشکلات آن خود را بدور نگه دارند. بسیاری از مقدسین خدا که داستان آنها را در کتابمقدس می‌بینیم، این خواسته را

به حضور خدا آورده‌اند که از این دنیا برده شوند، که در میان آنان داوود، موسی، ایلیا و یونس هم هست. با این وجود، خدا حقیقتاً این خواسته آنان را بجا آورد: به جای بردن آنان از این دنیا، به ایشان قدرت بخصوصی عطا کرد که شرایطی را که در آنها چنین احساسی را برمی‌انگیخت، تحمل کنند. اگر تصور می‌کنیم که با تارک دنیا شدن از گناه پرهیز خواهیم کرد، پس مطلب را درست نمی‌بینیم. دیرهای قرون وسطایی بر این سخن من شاهد هستند. «توماس اکمپیس» در این زمینه چنین می‌نویسد: «هیچ سیستمی آنچنان مقدس نیست، هیچ جایی آنچنان پنهان نیست که در آن وسوسه نتواند راه پیدا کند.» در هر حال خدا قوم خود را فرا می‌خواند که در این دنیا شاهد باشند، در همان بطن شرارت: قدر فیض را به نمایش گذارند و ایمان، شجاعت و تحمل خود را در مقام سربازان عیسی مسیح از خود نشان دهند. ما خوانده شده‌ایم تا همانند دانیال در بابل و یا خاندان اهل خانه قیصر روم باشیم.

البته، دلیل اصلی اینکه فرد مسیحی باید در دنیا باشد و مسئولیتهای خود را بجا آورد، این است که با انجام آن از نمونه عیسی پیروی می‌کند. عیسی دعا کرد: «همان‌گونه که تو مرا به جهان فرستادی، من نیز آنان را به جهان فرستاده‌ام.» (یوحنا ۱۷: ۱۸). او کلمه بود که جسم گردید و در میان ما ساکن شد (یوحنا ۱: ۱۴). او با انسانها قاطی شد. به عنوان دوست باجگیران و گناهکاران معروف گشت. او این فکر را که خود را از دیگران جدا نگهداریم، چنان بهم ریخت که حتی به او اتهام شرابخوار و شکم‌پرست را دادند (متی ۱۱: ۱۹). او فقط به یک طرف توجه نداشت، با فریسیان هم قاطی می‌شد (مثلاً لوقا ۷: ۳۶ - ۵۰). عیسی کاملاً از این مطلب خبر داشت که بودنش در این دنیا به جهت انجام مأموریتی است که هرگز جامه عمل نمی‌پوشد، اگر با آن افرادی که به جهت کمکشان آمده است، قاطی نشود. در دعای عیسی کاملاً واضح است که می‌خواهد شاگردان خود را هم در این مأموریت شریک کند؛ برای همین مقصود آنها توسط حقیقت، تقدیس شده و جدا گشته‌اند.

نه از این دنیا. مسیحیانی که زندگی مقدس دارند، بعد از مدتی درخواهند یافت که با این دنیا جور نیستند، چرا که به این دنیا واقعاً تعلق ندارند. همانطور که مسیح در مورد شاگردان خود می‌فرماید: «اما دنیا از ایشان نفرت داشت، زیرا به دنیا تعلق ندارند.» (یوحنا ۱۴: ۱۷). باز می‌بینیم که فرد مسیحی در اثر قدمهای آقای خود گام برمی‌دارد، زیرا که مسیح می‌افزاید: «چنان که من تعلق ندارم.»

فرد مسیحی همانند سفیری است که در سرزمینی بیگانه زندگی می‌کند، سرزمینی که از مردم خود رفتارهای بخصوصی را می‌طلبد. ولی آن سفیر تحت اقتدار و حاکمیت حکومت خود می‌باشد، حکومتی که جهت وفاداری به آن سوگند خورده است. «ای برادران من، تعجب مکنید اگر دنیا از

شما نفرت گیرد.» (ایوحنا ۳: ۱۳)، کماکان سخنان خداوندمان را که در انجیل ثبت شده است، به یادمان می‌آورد. فرد مسیحی در این دنیا همانند مسافر و زوار است (۱ پطرس ۱: ۱۷، ۲: ۱۱). مسیحیانی که این مطلب را می‌فهمند با آنهایی که در اطرافشان هستند، کاملاً فرق می‌کنند.

به راستی که دنیا چنان با خدا در مخالفت ایستاده است که شخص نمی‌تواند هر دو آنها را باهم دوست داشته باشد. مسیحیانی که در منزل دنیوی خود از همان معیارهای دنیای اطراف خود پیروی می‌کنند، خود را مانند آنان در همان وضعیت بی‌ثبات قرار می‌دهند. آنان را لازم است که سخن یوحنا را کاملاً جدی بگیرند: «دنیا و آنچه را در آن است، دوست مدارید. اگر کسی دنیا را دوست بدارد، محبت پدر در او نیست.» (ایوحنا ۲: ۱۵)، و نیز خطاری را که یعقوب می‌دهد: «آیا نمی‌دانید دوستی با دنیا دشمنی با خداست؟ هر که در پی دوستی با دنیاست، خود را دشمن خدا می‌سازد.» (یعقوب ۴: ۴).

برای همین هم هوس مداوم به جهت لذات دنیوی نشانگر این است که شخص مسیحی در وضعیت صحیحی نیست و حتی در تطابق با وضعیت دنیا و پیشرفت آن باید مواظب بود که زندگی روحانی‌مان را فدای آن نکنیم. اگر فردی متأهل، با زنان دیگر بی‌پرد و به قول خودمان سرگوشش بجنبد، حتی در دنیای مدرن امروز هم این تصور بوجود می‌آید که در ازدواج او مشکلی هست. اگر هم تا آن موقع نبوده باشد، چندی بعد به وجود خواهد آمد! به همین شکل است زمانی که فرد مسیحی با دنیا گرایایی بی‌پرد. فرمان خداوند بسیار واضح است و سازش برنمی‌دارد:

«از میان ایشان بیرون آید و جدا شوید. هیچ چیز ناپاک را لمس نکنید. و من شما را خواهم پذیرفت.» (۲قرننتیان ۶: ۱۷)

«از هرگونه بدی دوری کنید.» (۱تسالونیکیان ۵: ۲۲).

بنابراین فرد مسیحی باید در دنیا باشد، ولی متعلق به آن نباشد. به وضوح می‌بینیم که چنین زندگی مسیحی، ما را با کشمکشی پایان‌ناپذیر با دنیا قرار خواهد داد. خود را در بطن رودی خواهیم یافت که تلاش به بردن ما دارد. ولی ما باید به خلاف جهت آن شنا کنیم و از اینکه همانند ماهی مرده در مسیر جریان آن برده شویم، امتناع ورزیم. این را باید بکنیم تا حیاتی بودن ایمان خود را ثابت نماییم. خود را به انجام اعمال نیکو خواهیم سپرد، تا بدین شکل واقعی بودن ایمان خود نشان دهیم. «دینداری پاک و بی‌لکه در نظر پدر ما خدا، آن است که یتیمان و بیوه‌زنان را به وقت مصیبت دستگیری کنیم و خود را از آرایش این دنیا دور بداریم.» (یعقوب ۱: ۲۷).

این دنیا چگونه بر ما لکه می‌زند؟ پولس در رومیان ۱۲: ۲ اشعار بر آن می‌دارد که ما از طریق تازه کردن ذهن خود عوض می‌شویم. برای لکه‌دار شدن کافی است که هیچ کاری نکنیم، برای اینکه لکه‌دار شدن زمانی اتفاق می‌افتد که ذهن، عوض نشده باقی بماند و ما از فرضیات ذهنی عوض نشده پیروی کنیم.

برای مثال، جاه‌طلبی دنیوی، ما را بر آن می‌دارد که در پی منصب باشیم. برخی از مردم برای رسیدن به منصب بالا حاضرند همه چیز خود را فدا کنند؛ ازدواجشان را، سلامتی فیزیکی و روحانی‌شان را. «برای انسان چه سود دارد که تمام دنیا را ببرد، ولی جان خود را ببازد؟» (مرقس ۸: ۳ و ۶) و یا شاید هم هوس زندگی لوکس امروز بر ما مسلط گردد، و مسلماً امروزه برای این امر فرصتهای زیادی هست، مخصوصاً هم در کشورهای غربی. کتابمقدس به ما هشدار می‌دهد که ثروت می‌تواند مخل زندگی روحانی ما گردد و بسیار از ما مسیحیان بهتری می‌گشتیم، اگر شیوه زنده ساده‌تری را اتخاذ می‌کردیم. لذت دوستی و سرگرمی‌های دنیوی سوّمین سنگ لغزش است و برای بسیاری بهره‌جویی‌های آنی، اولین چیزی است که در نظر دارند. برای برخی دیگر نظر و قضاوت دوستان است که شیوه زندگی آنها را تعیین می‌کند. با این وجود، عیسی به شاگردان خود هشدار می‌دهد: «وای بر شما آنگاه که همگان زبان به ستایشان بگشایند، زیرا نیاکان آنها نیز با انبیای دروغین چنین کردند.» (لوقا ۶: ۲۶). البته که باید تلاش کنیم که «در حضور خدا مورد تأیید وجدان همه باشیم.» (۲قرنثیان ۴: ۲)، ولی هرگز نباید بخاطر کسب محبوبیت، استاندارد و معیار خود پایین بیاوریم. خدا ما را دعوت می‌کند که متفاوت باشیم و از آنهایی که در اطراف ما هستند و مسیح را در زندگی خود کنار گذاشته‌اند، مشخص باشیم. تنها بدین شیوه است که می‌توانیم به عنوان افرادی مسیحی، در جامعه خود اثر بگذاریم، افرادی که مسیح آنها را به نمک تشبیه کرد و اشاره نمود که اگر نمک خاصیت خود را از دست دهد، دیگر فایده‌ای برای هیچکس و هیچ چیز نخواهد داشت. (متی ۵: ۱۳).

## جسم

دشمن سوم ما که جسم باشد، بیشتر از آن می‌تواند مورد نظر عمل تقدیس باشد. این امر، واقعیت طبیعت خود ما را در مقابل چشم ظاهر می‌کند، همان طبیعتی که روح‌القدس آن را تقدیس می‌نماید.

«جسم» می‌تواند به سادگی اشاره به بدن فیزیکی ما باشد، آن قسمت از بدن شخص که از زمین است. ولی در اینجا زمانی که از «جسم» سخن می‌گوییم، مقصود این است که به دلیل ذات خود جدا از مسیح چی هستیم. و از کلام خدا یاد می‌گیریم که بدن ما، در نفس خود، در زمینه روحانی

ابداً کمکی نیست. کسی که «از جسم مولود شده است»، نمی‌تواند در چیزهایی که مربوط به عالم روحانی هستند، کمکی باشد. «روح است که زنده می‌کند؛ جسم را فایده‌ای نیست. سخنانی که من به شما گفتم، روح و حیات است.» (یوحنا ۶: ۶۳). درست همانطور که عیسی به پطرس بعد از اعتراف به اینکه او همان مسیح موعود است، یادآوری می‌نماید: «این حقیقت را جسم و خون بر تو آشکار نکرد.» (متی ۱۶: ۱۷). برای درک حقیقت در مورد شخصیت مسیح، ما به چیزی بیشتر از قوای مغز انسانی احتیاج داریم.

ضعف جسم. حتی زمانی هم که از روح القدس تولد تازه یافته‌ایم، جسم ما با ضعفی که دارد، باز ما را مانع می‌شود. عیسی در باغ جتسیمانی به پطرس خاطرنشان شد که «روح راغب است، لیکن جسم ناتوان» (متی ۲۶: ۴۱). پطرس علیرغم تمامی نیت خود مبنی بر اینکه به عیسی وفادار خواهد ماند، به آسانی اراده‌اش در هم شکست. نویسنده مزامیر فخر می‌کند، چرا که بر خدا اعتماد کرده است. «انسان به من چه می‌تواند کرد؟» (مزمور ۵۶: ۴).

بخاطر ضعف جسم بشر است که شریعت به تنهایی قادر به نجات نیست. چنانکه رسول خداوند هم می‌نویسد: «آنچه شریعت قادر به انجامش نبود، از آن رو که به سبب انسان نفسانی، ناتوان بود» (رومیان ۸: ۳)، خدا آن را در مسیح برای ما انجام داده است. در واقع پولس اینطور می‌نویسد: «من در باطن از شریعت خدا مسرورم.» (رومیان ۷: ۲۲). پولس زمانی که در مسیح بود، می‌توانست حقیقت و صالحیت شریعت خدا را درک نماید. ولی در عین حال این را هم می‌دانست که جسم ضعیف او عملاً چگونه در مقابل انجام این شریعت، مانع ایجاد می‌کند.

طبیعت انسان از نظر اخلاقی خنثی است. در حینی که تلاش داریم در امر تقدیس رشد کنیم و در می‌یابیم که جسم در این مورد مشکلی است، باید به این مطلب توجه داشته باشیم که جسم در نفس خود شریر و بد نیست. در این زمینه در طول تاریخ دو نقطه نظر افراطی بوجود آمده است. از یک طرف این ایده که بدن به شکل موروثی شریر و جهت رهایی و بازخرید غیرممکن است، باعث شده است که افراد به جهت ارتکاب گناه، مجوز داشته باشند. و از سویی دیگر هم به این ایده منتج شده است که از هر چیز دنیوی باید پرهیز نمود و تارک دنیا شد. البته که هر دو این نظریات با آنچه که کتابمقدس می‌فرماید، مغایرت دارند. خداست که جسم ما را آفریده است و جسم پوشیدن عیسی هم همین مطلب را تأیید می‌کند. و قیامت مردگان که در آینده صورت خواهد گرفت، رهایی و بازخرید آن را وعده می‌دهد.

ولی جسم با اینکه از نظر اخلاقی خنثی است، بدلیل ضعفی که دارد، جای پای خوبی جهت ابلیس در خود نگه می‌دارد. گناه می‌تواند فعالیت کاملاً طبیعی و خدا آفریده بدن را گرفته و آن را به «شهوت‌های جسم» تبدیل کند. خوردن و نوشیدن می‌تواند به پرخوری تبدیل گردد. عمل جنسی

می‌تواند خود را به صورت زنا و دیگر صور آن متجلی سازد. و خوابیدن می‌تواند تنبلی گردد. اگر به گناه فرصت دهیم که بر بدن ما حاکمیت کند، از ضعف ما سوءاستفاده خواهد کرد و زندگی ما را به یغما خواهد برد (رومیان ۶: ۱۲). از این جهت هم هست که بسیاری از گناهان ما که پولس آنها را «اعمال جسم» می‌خواند، عناصری روانی در خود دارند. مثلاً در بین آنها که در غلاطیان ۵: ۱۹ - ۲۱ آمده است، می‌بینیم که کینه و حسد و خشم می‌تواند به دلیل وجود احساساتی چون خود-کم بینی و یا عدم امنیت به وجود آید، که ضعفهایی بدنی هستند.

مخالفت آن با روح. جسم از آن جا که مورد سوءاستفاده گناه قرار گرفته است (پولس بیشتر بدین شکل سخن می‌گوید)، مستقیماً با روح‌القدس مخالفت می‌کند و این تنها چیزی که می‌خواهد در زندگی فرد مسیحی رشد دهد. «زیرا تمایلات نفس برخلاف روح است و تمایلات روح برخلاف نفس؛ و این دو برضد هم‌اند.» (غلاطیان ۵: ۱۷). زمانی که با فرمان «از روح‌القدس پر شویم» مواجه می‌گردیم، می‌بینیم که جسم با تمامی امیال خود در مقابل تحقق این امر صف‌آرایی کرده است. هر فرد مسیحی دائماً با این انتخاب روبرو می‌گردد: یا خود را به کنترل روح‌القدس تسلیم کند، و یا اینکه بدنالارضای امیال خود باشد.

در این میدان نبرد عوامل دیگری هم درکار هستند. پولس در رومیان ۷ به این مطلب اشاره می‌کند. شریعت خدا به ذهن او خوشایند است: «من در باطن از شریعت خدا مسرورم.» (رومیان ۷: ۲۲). «شریعت مقدس است و حکم شریعت نیز مقدس، عادلانه و نیکوست.» (رومیان ۷: ۱۲). پولس تمامی این نبرد را در آیه آخر فصل ۷ خلاصه می‌کند: «باری، من با ذهن خود شریعت خدا را بندگی می‌کنم، اما با نفس خود قانون گناه را.» او بین این دو پاره گشته است.

گناه البته که می‌خواهد بر ذهن هم همانند دیگر جاهای جسم حاکمیت یابد. پولس از ذهن جسمانی (رومیان ۸: ۵ - ۸) و ذهن اسیر به دست احساسات (کولسیان ۲: ۱۸) سخن می‌راند. در اینجا جسم حاکمیت دارد و نه فقط اعمال، بلکه افکار پشت آن اعمال را نیز تحت سلطه خود می‌گیرد. پولس وضعیت مسیحیان غیر یهودی را در زمانی که هنوز به مسیح ایمان نیاورده بودند، چنین توصیف می‌کند و می‌گوید: «ما نیز جملگی زمانی در میان ایشان می‌زیستیم، و از هوای نفس خود پیروی می‌کردیم و خواسته‌ها و افکار آن را به‌جا می‌آوردیم؛ ما نیز همچون دیگران، به‌طبع محکوم به غضب خدا» (افسیسیان ۲: ۳).

تقدیس آن. در داشتن زندگی مقدس لازم است باز به اهمیت ذهن و فکر تأکید کنیم. از واعظی شنیدم که می‌گفت برای اینکه مقدس زندگی کنید، باید فکر و ذهن خود را کنار بگذارید. چیزی غلط‌تر از این سخن نمی‌تواند باشد. زمانی که فکر کار نمی‌کند، این روح‌القدس نیست که کنترل بدن را به دست می‌گیرد، بلکه جسم. فکر و روح‌القدس در مبارزه با جسم با هم در یک صف

هستند. و روح القدس به فکر فرد مسیحی احتیاج دارد که کلام خدا را درک و آن را در زندگی خود به کار برد (رومیان ۷: ۲۵ و غلاطیان ۵: ۱۷). ببینید پولس چگونه به ضعف خوانندگان خود در درک تعالیمی که می‌دهد، اشاره دارد؛ وضعی که از ذهن آنها نیست، بلکه از شرارت جسم آنهاست. (رومیان ۶: ۱۹). اگر ما چنان رشد نمی‌کنیم که دست از شیر برداشته و با غذاهای مقوی خود را سیر کنیم، چرا که عزم را جزم کرده‌ایم که از فکر خود استفاده نکنیم، باید بخاطر آوریم که تنبلی گناه جسم است.

کلیسای قرن‌تس فکر می‌کرد که خیلی روحانی است. ولی پولس مجبور بود آنها را با حقیقت مواجه کند. و به آنها می‌گوید: «ولی من ای برادران، نمی‌توانم با شما همانند انسانهای روحانی صحبت کنم، بلکه جسمانی.» چرا؟ نه فقط به این دلیل که قادر به خوردن غذای سنگین و مقوی از کلام خدا نبودند، بلکه به دلیل حسادت، عداوت و دیگر شواهد عدم رشد که در میان آنان بود. برای افرادی که با احساسات خود زندگی می‌کنند، خطر زمانی به مراتب زیادتر می‌شود که در جامعه‌ای که تابع احساسات است، زندگی می‌کنند. از این رو هم آنچه که در اینگونه افراد دیده می‌شود، اغلب از احساساتشان سرچشمه می‌گیرد، تا از بلوغ روحانی. ولی تاریخ، وقایع اسفباری را در خود ثبت کرده است، وقایعی که در آن نهضت‌ها فکر و ذهن را کنار گذاشتند و موجب گناهان و بی‌عفتی‌های شرم‌آور گشتند.

## دشمن نهایی

پس دشمنان فرد مسیحی اینها هستند. دشمن غائی ما شیطان می‌باشد. دنیای اطراف ما محل خدمت ماست، ولی در عین حال مکانی است آلوده که باید خود را از آلودگی آن حفظ کنیم و پاک نگهداریم. ولی بزرگترین دشمن ما جسم است؛ ذات و طبیعت مان که متأسفانه دشمن در آن برای خود ستون پنجم دارد. لیکن بدن را امکان تقدیس هم هست. جسم هم می‌تواند نجس گردد (یهودا ۸) و هم می‌تواند پاک گردد (عبرانیان ۹: ۱۳). سخن پولس مبنی بر اینکه هدف خدا مقدس گردانیدن تمامیت وجود ما است، در ادامه خود روح و جان و بدن را هم در این تمامیت شامل می‌گرداند. (۱ تسالونیکیان ۵: ۲۳). بدن حتی «معبد روح القدس» هم خوانده شده است (۱ قرنتیان ۶: ۱۹) رومیان ۱۲: ۱ ما را تشویق می‌کند که بدنهای خود را همانند قربانی‌های زنده به خداوند تقدیم کنیم.

## کشتن هوا و هوسهای نفس

از کتاب «طریق قدوسیت» به قلم کنت پرایر

در کتاب مقدس به شکل مستقیم در دو متن با این ایده روبرو هستیم. این دو متن شخص را به هسته مرکزی مبارزه فرد مسیحی می‌برد، جایی که از او انتظار می‌رود که بدن خود را قربانی زنده برای خدا بگذراند. ما نه فقط با وسوسه که دشمنی خارج از وجود ماست، مبارزه می‌کنیم، بلکه با گناهی که در ذات ما هم لانه کرده است، به مبارزه ایستاده‌ایم. این دو متن چنین می‌گویند:

«زیرا اگر بر طبق نفس زندگی کنید، خواهید مرد؛ اما اگر به واسطه روح، اعمال گناه‌آلود بدن را بکشید، خواهید زیست. (رومیان ۸: ۱۳) پس، هرآنچه را در وجود شما زمینی است، بکشید، یعنی بی‌عفتی، ناپاکی، هوی و هوس، امیال زشت و شهوت پرستی.» (کولسیان ۳: ۵)

در هر دو این متن، صحبت از کشتن است و به عملی بسیار خشونت‌بار اشاره دارد که شاید بتوان آن را با قطع کردن دست و پا و در آوردن چشم مذکور در مرقس ۹: ۴۳ - ۴۸ مقایسه کرد. به این مطلب هم توجه کنید که این کار، عملی مداوم است؛ کار برد افعال هر دو متن در زمان حال، بر این مطلب دلالت دارد که فرد مسیحی باید دائماً گناه را در وجود خود بکشد.

یک خادم مسیحی در باغچه حیات خود بوته‌ای داشت که برگهای سمی تولید می‌کرد. در آن موقع فرزند کوچکش عادت داشت که هر چیزی را در دهان خود گذارد. طبیعتاً این خادم بوته فوق را کند و از جا درآورد. ولی ریشه این بوته آنقدر عمیق بود که او نمی‌توانست همه را از جای درآورد. برای همین هم دوباره سبز شد. گرچه همیشه آن را از جا می‌کند، ولی بوته سمی دوباره رشد می‌کرد. تنها کاری که از دست این خادم بر می‌آمد، این بود که مرتباً زمین را بپاید و هربار که بوته سر از زمین درمی‌آورد، آن را باز برکند. گناه نیز در وجود ما همانند این بوته ریشه دوانیده است. برای فرد مسیحی دائم مشکل آفرین است و از این رو هم کشتن آن دائم به گردن ماست.

ما باید هر روز و در هر کاری به این عمل مبادرت ورزیم. گناه نخواهد مرد مگر اینکه دائم قدرتش ضعیفتر گردد. اگر به او مجال دهید، زخم‌های خود را شفا خواهد داد و قدرت خود را باز خواهد یافت. ما را لازم است که دائم فعالیت این اصل از گناه را زیر نظر داشته باشیم؛ در وظایفی که به گردن داریم، در دعوتان، در گفتگوهایمان، در اوقات فراغتمان، در تنگی‌هایمان، در خوشی‌هایمان، در تمامی آنچه که انجام می‌دهیم. اگر در هر مورد کوتاهی ورزیم، از همانجا ضربه خورده و عذاب خواهیم کشید؛ هرگونه اشتباه و قصور عواقب سنگینی دارد.

## عملکرد شریعت فردا

شریعت خدا نقش مهمی در تقدیس و کشتن طبیعت گناه‌آلودمان دارد. در رومیان ۷: ۷-۱۳ پولس نشان می‌دهد که قبل از اینکه مسیحی شود، شریعت برای او چه مفهومی داشت. سپس در آیه ۱۴ زمان فعل از گذشته به حال تبدیل می‌گردد و پولس به سخن خود ادامه داده، صحبت از این می‌کند که شریعت اکنون برای او چه معنایی دارد. پولس به هیچ عنوان از تجربه‌ای که پشت سر دارد، در مقامی پایتتر صحبت نمی‌کند. به نوان فردی صحبت می‌کند که یاد گرفته است که «در باطن از شریعت خدا مسرور» باشد (آیه ۲۲). پولس در اینجا از روی تجربه غنی فیض خدا صحبت می‌کند. چنانکه «هندلی مول» هم به آن اشاره دارد آنجا که می‌گوید: «کسی که بتواند با یک چنین رضایتی درونی، با خشنودی‌ای این چنین در مورد شریعت مقدس خدا حرف زند، ابداً نیمه مسیحی نیست: مطمئناً نه از دیدگاه پولس حواری.»

آنچه که شریعت به انجام آن قادر نیست. با اینکه می‌توانیم در شکوه و جلال شریعت خدا غرق گردیم، ولی با اینحال نباید محدودیتهایی را که دارد، فراموش کنیم. نه اینکه در خود شریعت خدا عدم کفایت وجود دارد. نه! اگر از سخن خود پولس استفاده کنیم، شریعت «به سبب انسان نفسانی ناتوان بود» (رومیان ۸: ۳). به این دلیل، مجموعه‌ای از قوانین، حتی از جانب خود خدا نمی‌تواند نه برائت بخشد و نه تقدیس نماید.

در کتاب سیاحت مسیحی، فرد مسیحی در همان اوان سفر خود دریافت که شریعت نمی‌تواند او را برائت بخشد. این مطلب را او به طریقی سخت یاد گرفت، آنهم زمانی که نصیحت دنیوی جناب حکمت زاده را گوش کرد و از طریقی که به جانب صلیب می‌رفت، خارج شده برای دیدن جناب شریعت زاده به جانب کوه سینا رفت.

«بدین ترتیب مسیحی از راه خود منحرف شد و جهت کمک به جانب خانه شریعت زاده رفت. ولی به محض اینکه رسید، خود را با تپه‌ای مواجه دید. تپه به نظر بسیار بلند می‌رسید و روی جاده تونل‌وار چنان خوابیده بود که مسیحی ترسید به راه ادامه دهد مبادا که تپه بر سر او فرود آید. آنجا بود که حاج و واج ایستاد و نمی‌دانست که چه بکند. در حالی که باز به جاده درست برمی‌گشت، باری که بر دوش داشت، بیشتر سنگین می‌نمود. «هیچ انسانی تا به حال نتوانسته است به قدرت خویش، خود را از دست این بار رهایی بخشد. و انگار که از این به بعد هم نخواهد شد. تو نمی‌توانی با اتکا به اعمال شریعت برای خود برائت کسب کنی.»

با این جسم ضعیفمان نمی‌توانیم کوه قوانین و مقررات خدا را بالا رویم؛ در واقع هر چقدر شریعت او کاملتر باشد، به همان اندازه یأس و دلسردی ما در مواجهه با آن بیشتر خواهد شد. «هیچ بشری از راه انجام اعمال شریعت صالح شمرده نمی‌شود.» (غلاطیان ۲: ۱۶).

شریعت ایماندار را تقدیس هم نمی‌تواند بکند. حتی می‌تواند اثر عکس داشته باشد. «اما گناه با سوءاستفاده از این حکم شریعت، فرصت یافت تا هر نوع طمع را در من پدید آورد. زیرا جدا از شریعت، گناه مرده است. زمانی من جدا از شریعت زنده بودم؛ اما چون حکم آمد، گناه زنده گشت و من مُردم.» (رومیان ۷: ۸ - ۹). به دلیل ضعیف بودن جسم انسان، همان خود شریعت خدا که «می‌بایست به حیات راهبر شود، در عمل به مرگ من انجامید.» (رومیان ۷: ۱۰). سخن پولس واقعیت را چقدر روشن بیان می‌کند. نهی و منع خدا در فرامین شریعت که به راستی تحریک کننده هم هست، می‌تواند در انسان کششی غیرقابل مقاومت جهت انجام آن تولید کند. این امر را به هیچ عنوان نمی‌توان تأثیر تقدیس کننده نام نهاد!

قهرمان ما در کتاب سیاحت مسیحی درس دیگری را هم می‌بایست می‌آموخت و این در خانه مفسر صورت گرفت. به اتاقی برده شد که همه جای آن را خاک گرفته بود. زمانی که مفسر شروع به جارو کرد، گرد و خاک چنان به هوا بلند شد که نزدیک بود مسیحی را خفه کند. قبل از اینکه اتاق جارو شود، لازم بود قدری آب روی آن بپاشند تا جلوی بلند شدن گرد و خاک به هوا را بگیرد. مفسر چنین توضیح داد:

«وضعیتی که می‌بینی، در واقع نشانگر وضعیت قلب انسانی است که هرگز به توسط فیض شیرین انجیل، تقدیس نگشته است. گرد و خاک، آن گناه اصلی و ریشوی اوست، آن فساد درونی که تمامیت وجود او را آلوده کرده است. کسی که در ابتدا دست به جارو زد، شریعت بود، ولی آنکه که آب آورد و روی گرد و خاک آب پاشید، انجیل بود. لیکن همانطور که خودت نیز شاهد بودی، جارو گرد و خاک را به هوا بلند کرد و با آن نمی‌شد اتاق را تمیز کرد. در واقع گرد و خاک را چنان به هوا بلند کرد که نزدیک بود تو را خفه کند. این را از آن جهت کردم که به تو نشان دهم که شریعت به جای تمیز کردن قلب (به توسط اعمالش) از گناه، دوباره به آن جان می‌بخشد و قدرت آن را تقویت کرده، به وسعت آن در جان آدمی می‌افزاید. حتی با اینکه گناه را می‌شناسی و آن را نهی می‌کنی، ولی باز شریعت به تو این قدرت را نمی‌دهد که از آن اطاعت کنی.»

بدین جهت است که پولس می‌تواند بگوید: «نیش مرگ گناه است و نیروی گناه، شریعت.» (اقرنتیان ۱۵: ۵۶). تا زمانی که شریعت با انجیل همراه نیست، دقیقاً همان چیزی است که می‌تواند زندگی ما را خفه کند.

چرا شریعت خدا نه قادر به برائت ماست و نه قادر به تقدس ما؟ جواب به این سوال، جوابی صرفاً آکادمیک نیست، ولی جهت قدوسیت ما مطلبی بسیار حیاتی است. اگر به سخن پولس استناد کنیم، شریعت خدا توسط جسم تضعیف شد؛ به عبارت دیگر، در خود شریعت چیزی ضعیف وجود ندارد، ضعف در ما است. پولس در رومیان ۷: ۱۴ - ۲۳ تجربه تلخ شکست خود را بیان نموده است. او بارها و بارها خود را در انجام شریعت خدا که در درون خود آنقدر از آن کیف می‌کند، ضعیف و بی‌قدرت می‌بیند. و در نهایت، در استیصال خود ضجه می‌زند: «آه که چه شخص نگونبختی هستم! کیست که مرا از این پیکر اسیر مرگ رهایی بخشد؟» (آیه ۲۴). و باری که پولس بر دوش دارد، با دانستن اینکه گناه چه امر خطیری است و چه عواقب هولناکی دارد، به هیچ وجه سبکتر نمی‌شود؟

شریعت چه می‌تواند و باید بکند. حال می‌توانیم نقش مهمی را که شریعت خدا باید در تقدیس بخشی ما بازی کند، ببینیم. شریعت گرچه نمی‌تواند ما را تقدیس بخشد، لیکن می‌تواند ما را تشویق کند که طبیعت گناه‌آلود خود را بکشیم. چنانکه «هربرت کرگ» هم در اجلاس کزیک در انگلیس اشعار می‌دارد:

«پولس چیزی را یافت که جهت زندگی مقدس امری بسیار اساسی بود. به نظر من او این مطلب را یافت که این ضجه پریشانی و استیصال، بر تاروپود همان زندگی مقدس نوشته شده است. این بحرانی نیست که بگذرد. بخشی از همان زندگی مقدس است. پولس هرگز نشد که وقتی به خود نگاه می‌کند، خجالت نکشد و از آن نفرت نکند و در این نفرت باز به طرف عیسی ننگرد.»

در اینجا یکی از نشانه‌های رشد در فیض را می‌بینیم: نه شعارهای بلندبالای پیروزی، بلکه نفرت از طبیعت گناه‌آلودی که هنوز در ما باقی است.

جان استات هم به این موضوع اشاره کرده و می‌گوید:

«براستی که اولین گام در راه رسیدن به قدوسیت، تشخیص صادقانه و فروتنانه شرارت بیچاره کننده‌ای است که در جسم ما حتی بعد از تولد تازه نیز هست. اگر بخواهم بی‌پرده صحبت کنم، بسیاری از ما صرفاً به این دلیل زندگی مقدس نداریم، چرا که در مورد خود بسیار بالا فکر می‌کنیم. فرد اگر فلاکت و بیچارگی خود را نبیند، چگونه می‌تواند جهت خلاصی از آن فریاد برآورد. به دیگر سخن، تنها طریقی که در ایمان می‌توان به قدرت روح‌القدس رسید، طریق خود-استیصالی است. هیچ وسیله‌ای نیست که بتواند این مشکل را به نحوی خوب حل کند. قدرت و مکر جسم چنان است که حتی یک لحظه هم نمی‌توان جرئت فراغت به خود راه داد. تنها امید این است که بلا انقطاع بیدار و هشیار و وابسته باشیم.»

جان اوون از خواننده اثر خود چنین طلب می‌کند: «بار خطا و گناه خود را بر دوش وجدانت قرار ده و شریعت مقدس خدا را هم به آن وجدان بیاور و فساد وجودت را هم به آن اضافه کن، و دعا نما که همه اینها بر وجدانت اثر کند!»

## عملکرد انبیل

تا به حال دیدیم که مرگ مسیح برای شخصی که توسط گناه آلوده شده و از خدا جدا گشته است، تنها زمینه می‌باشد. جان اوون این مطلب را «علت با ارزش» جهت کشتن هوا و هوس خواننده است، چرا که به خوبی منش و طرز برخورد فرد مسیحی را با گناه نشان می‌دهد.

دوباره به کتاب رومیان برگردیم. فصل ششم این کتاب را پولس با توصیف مخالفتی شروع می‌کند که به شکل اعم در مقابل خبر خوش بخشش بلاعوض او قدعلم می‌کند. به ویژه در مقابل آن دو آیه باب ۵ که این مفهوم را در بردارد. به راستی اگر آنطور که او بیان می‌کند که «هرجا که گناه زیاد گشت، فیض هم به مراتب افزونتر شد»، این فکر در اذهان قوت خواهد گرفت که اگر ما زیادتر گناه کنیم، فیض خدا را هم بیشتر تجربه خواهیم کرد. اینجاست که پولس می‌پرسد که آیا به دلیل اینکه بخشش اینقدر آسان حاصل می‌شود، باید کماکان به زندگی غرق در گناه ادامه دهیم؟

و با تأکید به این سوال جواب منفی می‌دهد. فهم درست مرگ و رستخیز مسیح و رابطه صمیمی فرد ایماندار با آنها باید منتج به این گردد که فرد چنین پیشنهادی را انکار نماید. فرد مسیحی در اتحادی شخصی با مسیح بسر می‌برد، وضعیتی که از نظر درونی توسط ایمان خلق شده و از نظر ظاهری خود را در تعمید آب متجلی نموده است، که در آن مرگ مسیح به مثابه مرگ فرد مسیحی است. این امر چنان است که گویی فرد مسیحی عذاب مرگ را که مجازات گناه می‌باشد، خود متحمل شده است. و بخاطر همین هم، گناه دیگر ادعایی بر او ندارد. از آنجا که چنین شخصی در قبال گذشته گناه‌آلود خود همان منش را به خود گرفته است که خدا دارد، می‌تواند و باید این پرونده از زندگی خود را بسته تلقی کند.

این مطلب به سه قدم منطقی مذکور در آیه ۶ که در مورد کشتن هوا و هوس صحبت می‌کند، چطور مربوط می‌شود؟ ترجمه تفسیری در اینجا مطلب را بسیار گویا بیان می‌کند: «آن خواسته‌های پیشین و ناپاک ما با مسیح بر روی صلیب می‌خکوب شد. آن قسمت از وجود ما که خواهان گناه بود، درهم شکسته شد، بطوری که بدن ما که قبلاً اسیر گناه بود، اکنون دیگر در چنگال گناه نیست و از اسارت و بردگی گناه آزاد است.»

آن انسانی که قبلاً بودیم، مکان مناسبی جهت انسان قدیم بود، ولی خود «بدن گناه» که بعداً به آن اشاره می‌شود، نبود. رساله به کولسیان با ذکر «انسان قدیم» در واقع به آن شیوه زندگی اشاره دارد

که شخص ایماندار در دوران قبل از ایمان خود بدن می‌زیسته است، شیوه‌ای که دیگر نیست. بر اساس این فرض، از مسیحیان زندگی مقدس طلب می‌گردد، چرا که «آن انسان قدیم را با کارهایش از تن به در آورده‌اید.» (کولسیان ۳: ۹). پولس بر اساس چه چیزی چنین فرض می‌کند؟ جواب این سؤال در رومیان ۶: ۶ آمده است: «آن انسان قدیم ما، با او بر صلیب شد» جزای شیوه زندگی قبلی ما را مسیح پرداخت و مسیحیان زمانی که به مسیح ایمان می‌آورند، مرگ او را مرگ خود می‌گردانند.

پولس به سخن خود ادامه و می‌گوید که هدف آن مرگ این بود «تا پیکر گناه درگذرد.» از دیگر جاهایی که این عبارت در آنها به کار رفته است، می‌فهمیم که منظور از آن، این نیست که طبیعت گناه‌آلود ما به کلی از بین می‌رود. نه، از بین نمی‌رود، بلکه قدرت آن در هم شکسته می‌شود و همین نیز به نوبه خود به این معنی است که «ما دیگر در بندگی گناه زندگی نکنیم.»

مرگ مسیح تمامی اینها را به سر گناهان ما آورد. حال پولس در آیه ۱۱ می‌گوید: «شما نیز خود را نسبت به گناه مرده انگارید.» به سخنی دیگر ما باید حقیقت را قبول کرده و بر اساس آن زندگی کنیم. البته در اینجا تضادی هم هست که «اف اف بروس» هم به آن اشاره دارد:

«تضاد آشکاری که ما مکرراً در نوشته‌های پولس می‌بینیم، این است که در جاهایی که ایمانداران از موقعیت خود به عنوان اعضای بدن مسیح بهره می‌برند و بر آن هستند که بر اساس همین موقعیت خود زندگی کنند، در جاهایی به آنها گفته می‌شود که باید «انسان تازه را بپوشند (کول ۳: ۹) و در جاهایی تشویق می‌شوند که «انسان قدیم را از تن بدر کنند» و «انسان تازه را بپوشند.» (افسیان ۴: ۲۲ و ۲۴).

به همان شکل پولس مسیحیان را دعوت می‌کند که گناه را با دو همدست خود که جسم و دنیا باشند، مصلوب کنند.

«آنان که به مسیح عیسی تعلق دارند، نفس را با همه هوسها و تمایلاتش بر صلیب کشیده‌اند. (غلاطیان ۵: ۲۴). «اما مباد که من هرگز به چیزی افتخار کنم جز به صلیب خداوندمان عیسی مسیح، که به واسطه آن، دنیا برای من بر صلیب شد و من برای دنیا.» (غلاطیان ۶: ۱۴)

مصلوب کردن چیزی است که فرد مسیحی انجام داده است، نه اینکه برای او انجام داده شده است. با اینحال ایده بنیادی همان است. پولس با بکارگیری فعل در زمان گذشته چنین فرض می‌کند که خوانندگان او توسط فضیلتی که در رابطه خود با مسیح دارند، نسبت به گناه و جسم و دنیایی که در آن زندگی می‌کنند، همان منش و طرز برخورد خدا را دارند. زیرا آن فرد مسیحی که تحت سلطه

جسم و یا در دوستی و رفاقت با دنیا زندگی می‌کند، همان رابطه‌ای را که با مسیح مصلوب دارد، رد می‌کند. آیه دوم روی این مطلب تأکید دارد.

مسیحیانی که در محبت خود به عیسی مسیح رشد می‌کنند، دائماً با بهایی که نجاتشان داشته است، تأثیر می‌پذیرند و از این باخبرند که «به بهایی گران خریده شده‌اید، پس خدا را در بدن خود تجلیل کنید.» (اقرنتیان ۶: ۲۰). بگذارید این مطلب را به شکل دیگری بیان کنم: مسیحیان هر چقدر بیشتر بهایی را که گناهانشان برای منجی داشته است، در نظر داشته باشند، به همان میزان از گناه بیشتر زدوده خواهند شد.

هوا و هوس خود را به انجیل بیاور، نه به جهت تسکین، بلکه به جهت بار بیشتر خطای آن. نگاه کن به صورت آن کسی که نیزه‌اش زده‌ای، و زهرکام باش. به جان خود بگو: وای بر من، چه کرده‌ام؟ چه محبتی را، چه رحمتی را، چه خونی را، چه فیضی را تحقیر کرده‌ام و لگدمالش نموده‌ام! آیا این است آن بازگشتی که من به جانب پدر جهت محبت او دارم، به پسر جهت خون او و به روح‌القدس جهت فیض او؟

## طریق کشتن هوا و هوس

کشتن گناه ساکن در ما این است که دائم آن را تضعیف کنیم و از قوت بیاندازیم. این عمل را به سه طریق می‌توانیم انجام دهیم: بگذاریم گرسنگی بکشد، آن را از جا بکنیم، و دور و بر او را خالی کنیم. دنیا امروزه چیزهای زیادی دارد که طبیعت گناه‌آلود فرد را تغذیه کند. چیزهایی نظیر گاهنامه‌ها، کتابها، فیلمها، برنامه‌های تلویزیونی و حتی صحبتها. باید بیاد داشته باشیم که گناه مسکون در ذهن انسان، با افکار و تصورات رشد و نمو می‌کند. در آنجاست که حسادتها، رنجشها، شهوات و خودخواهیهای ما جان می‌گیرند. ما می‌توانیم کشتن این گناه را در ذهن خود شروع کنیم و ذهن را از این افکار و تصورات خالی نماییم. آن را گرسنگی دهیم و نگذاریم که تغذیه کند و قوت گیرد. اگر لذات، روابط و یا محیط‌هایی هستند که بر وسوسه‌های ما می‌افزایند، تا آنجا که ممکن است، باید از آنها پرهیز نماییم.

گناه به مثابه بوته‌ای سمی هر زمان که از خاک سر برون می‌آورد، باید از جا کنده شود. گناه را باید هر زمان که فرصت به جهت تجلی می‌یابد، انکار کرد و دست رد بر سینه‌اش زد. چنانکه پولس هم می‌گوید، «در پی ارضای امیال نفس خود» (رومیان ۱۳: ۱۴) نباید بود. و هر زمان که گناه صورت می‌گیرد، باید آن را قبول کنیم، اعتراف کرده و به کمک روح‌القدس دست رد بر سینه‌اش زنیم. این مسئولیتی آسان نیست و لازم است که در این مورد واقعگرا باشیم.

برخی از افراد این را وظیفه‌ای آسان تلقی می‌کنند. ولی در سخن روح‌القدس که اشعار بر کشتن آن دارد، آیا چیزی ساده و آسان می‌بینید؟ مطمئناً که در این باره باید کاملاً خشن بود. هر چیزی که جانش در خطر باشد، با تمامی قوا خواهد جنگید تا آن را حفظ کند. پس هیچکس چنین تصور نکند که با چند ضربه ساده و سبک می‌توان گناه را کشت. کسی که یکبار توسط مار نیش خورده است، می‌داند که اگر او را به کلی نکشد و از بین نبرد، پشیمان خواهد شد. به همان نحو کسی که به دنبال کشتن گناه است، اگر دائماً آن را به قصد کشت دنبال نکند، پشیمانی خواهد داشت: گناه قوت خود را باز خواهد یافت و شخص باید بمیرد.

برخلاف تعالیم بعضی‌ها، آنچه که گفتم، منش و طرز برخورد صحیح با طبیعت گناه‌آلودمان است. این به مراتب فراتر از اندرزی است که روانکاوان از آن داد سخن می‌رانند. اندرز روانکاوان تأکید بر آن دارد که حتی از روبرو شدن با امکان گناه هم امتناع کنی و دائم به خود القا کنی: «من از آن نوع اشخاص نیستم که به چنین کاری مبادرت ورزم، چرا که بدین طریق تحت وسوسه قرار نمی‌گیرم». این، همان چیزی است که روانکاوان توصیه می‌کنند. کشتن هوا و هوس یعنی اینکه فرد مسیحی بگوید: «من از آن نوع اشخاص هستم که به چنین گناهی مبادرت ورزم، ولی به توسط فیض خدا به آن مبادرت نخواهم ورزید.»

در بطن کشتن هوا و هوس، انکار نفس وجود دارد. قلب گناه، در منیت‌های ماست: عصیان بر علیه خدا و گذاشتن منیت خود بر تخت. این منیت است که مکرراً زندگی اشخاص را به تباهی می‌کشد و حتی می‌تواند این تباهی را با اعمال مذهبی هم انجام دهد. مگر نه این است که خدمات مسیحی توسط منیت‌های مصلوب نشده انسانها، خراب و ویران می‌گردند؟! عداوتها و شقاقهایی که بدین نحو در میان مسیحیان ظاهر می‌شوند، همه نشانه‌هایی از جسمانی بودنند که پولس در این زمینه به کلیسای قرن‌س می‌نویسد (۱قرن‌تیا ۳: ۳). ببینید مسیح به کسی که می‌خواهد شاگرد او شود، چه می‌گوید: «گر کسی بخواهد مرا پیروی کند، باید خود را انکار کرده، صلیب خویش را بگیرد و از پی من بیاید.» (متی ۱۶: ۲۴)

طریق سوم در کشتن طبیعت گناه‌آلودمان این است که آن را با هر چه که خوب و زیباست، خفه کنیم. زمینی که بایر افتاده باشد، بزودی با خار و خاشاک و علوف هرز پر خواهد شد. باغی که به خوبی طرحریزی شده باشد، با اینکه هنوز احتیاج به توجه و مراقبت دارد، ولی جای اندکی برای خار و خاشاک خواهد داشت. کتابمقدس فرد ایماندار را تشویق می‌کند که حتی در امر کشتن هوا هوس هم مثبت باشد. «به روح رفتار کنید که تمایلات نفس را به‌جا نخواهید آورد.» (غلاطیان ۵: ۱۶). فرد مسیحی همانطور که در مشارکت و مصاحبت با روح مقدس خدا زندگی می‌کند و در زندگی خود هر آنچه که خدا را خشنود می‌سازد، پیشه می‌گرداند، چیزهای کم ارزش، به خودی

خود از زندگی او کنار می‌روند. جان اوون این مطلب را «تضعیف سازی جسم از طریق رشد فیض مثبت» می‌خواند و خاطر نشان می‌کند که برای هرگناهی فضیلتی هست که می‌توان آن را جایگزین نمود. «بدین ترتیب با کاشتن و نمو فروتنی، غرور تضعیف می‌شود، با صبر، امیال، با پاکی ذهن و وجدان، آلودگی، با افکار آسمانی، دنیا دوستی.» افسسیان ۴: ۲۲ - ۳۲ این مطلب را به شکلی تصویری بیان می‌کند. رسول عیسی مسیح به ما می‌گوید که چه چیزهایی را بدر آورده، با چه فضایی عوض کنیم. مثلاً، فرد مسیحی نه تنها باید خود را از دزدی بدور نگهدارد، «بلکه به کار مشغول شود، و با دستهای خود کاری سودمند انجام دهد، تا بتواند نیازمندان را نیز چیزی دهد.» (آیه ۲۸). به دیگر سخن ما نباید سوراخهایی داشته باشیم که قبلاً در آنها گناه جای گرفته بوده. باید این سوراخها را با فضایل الهی پر ساخت.

یکی از طرقی که فرد مسیحی می‌تواند مثبت باشد، در آن طریقی است که افکار خود را خوراک می‌دهد. «زیرا چنانکه در دل خود فکر می‌کند خود او همچنان است.» (امثال ۲۳: ۷). با گرسنه نگهداشتن ذهنمان از آنچه که ممکن است ما را به وسوسه گناه بکشاند، ما را لازم است که آن را با آنچه که صالح و نیکوست، پر کنیم. ذهن فرد مسیحی با آنچه که دلپذیر است، پر می‌شود. بیایید نصیحت معروف پولس را در این زمینه به خود یادآور شویم: «در پایان، ای برادران، هرآنچه راست است، هرآنچه والاست، هرآنچه درست است، هرآنچه پاک است، هرآنچه دوست‌داشتنی و هرآنچه ستودنی است، بدان بیندیشید. اگر چیزی عالی است و شایان ستایش، در آن تأمل کنید.» (فیلیپیان ۴: ۸)

## امید پیروزی

باید در رابطه با زندگی مسیحی واقعگرا باشیم. در این امر لازم است که خطیر بودن مبارزه‌ای را که در آن درگیر هستیم، درک کنیم و از مکر دشمنی که با او روبرو هستیم، آگاه باشیم و بدانیم که با سخت‌ترین کشتنی که خدا ما را به آن امر کرده است، روبرو هستیم. ولی با اینحال نباید تصور کنیم که در این کشمکش بیچاره و درمانده‌ایم.

شیطان ممکن است برآستی هم که دشمنی مکار و مرگبار باشد، ولی ما باید دائماً این وعده را به خود تکرار کنیم که «جایی که گناه افزون شد، فیض بی‌نهایت افزونتر گردید.» (رومیان ۵: ۲۰). لازم است مانند پولس فریاد برآوریم: «اگر خدا با ماست، کیست که بتواند برضد ما باشد؟» (رومیان ۸: ۳۱). مبارزه فرد مسیحی بر علیه دنیا، جسم و ابلیس کشمکش درمانده شخصی نیست که هنوز تحت اسارت گناه می‌باشد. مطمئناً فرد مسیحی را لازم است که هر روز با گناه مبارزه کند و برخی

مواقع این مبارزه واقعاً او را کلافه خواهد کرد ولی گناه دیگر در جسم فانی او سلطنت نمی‌کند که او را وادار به اطاعت از میال نفسانی خود کند. (رومیان ۶: ۱۲).

گناه در فرد مسیحی دیگر ارباب و آقا نیست. ابلیس همین الآن هم دشمنی شکست خورده است: هلاکت او با مرگ و رستاخیز مسیح برای همیشه رقم زده شده است. اگر تصمیم بگیریم که گناه را در زندگی خود هلاک کنیم و آن را توسط روح القدس انجام دهیم، کلام خدا ما را یقین می‌بخشد که خواهیم زیست (رومیان ۸: ۱۳).

## شکل بفشی به پاسخ

۱- دنیا و جسم چگونه بر علیه رشد روحانی ما کار می‌کنند؟

۲- بزرگترین مانع در رشد روحانی خود شما چیست؟ تصمیم دارید این مانع را چگونه از میان بردارید تا بتوانید رشد کنید؟

۳- آیه زیر را حفظ کنید:

«هیچ آزمایشی بر شما نمی‌آید که نزد بشر عمومیت نداشته باشد. و خدا امین است؛ او اجازه نمی‌دهد بیش از توان خود آزموده شوید، بلکه به وقت آزمایش، راه‌گریزی نیز فراهم می‌سازد تا تاب تحملش را داشته باشید.» (اقرنتیان ۱۰: ۱۳)

## بحث موضوع

۱- به سوالات زیر که در رابطه با جسم و دنیا است، جواب دهید:

زمانی که کتابمقدس هر کدام از این واژه‌ها را به کار می‌برد، چه منظوری دارد؟  
هر کدام از آنها چگونه بر علیه رشد روحانی ما کار می‌کنند؟

چگونه با این موانع که در راه رشد روحانی ما مانع ایجاد می‌کند، با پیروزی مبارزه می‌کنیم؟

۲- در رابطه با مسیحیان در کتابمقدس گفته می‌شود که «از این دنیا نیستند» بلکه «بر این دنیا هستند.» برای یک فرد مسیحی، وضعیت متعادل در دنیا و دنیاگرایی به چه نحو است؟ آیا زندگی خودتان را در رابطه با دنیا، زندگی متعادل می‌بینید؟

۳- ما به عنوان یک جمع برای چه موانعی می‌توانیم با شما متحد شده و دعا کنیم؟

## گام‌هایی به جهت اطاعت

۱- این بحث تفکر اولیه شما را در رابطه با موضوع چگونه تغییر داده است؟ افکار خود را به شکل خلاصه در زیر بنویسید.

۲- تصمیم دارید این امر را چگونه بکار بندید (کی، چه کسی، کجا و غیره)؟

۳- خود را متعهد کنید: در رابطه با موضوع اهدافی را مشخص و آن را با گروه و یا فرد سرگروه در میان گذارید.

به کمک خدا، من:

